

دوم از آن حدیث مشهور است^۱.

اهمیت معرفی فرقه ناجیه

نگاهی به حدیث افتراق امت به این حقیقت اشعار دارد که در این حدیث اگر نگوئیم سخن به میان آوردن از اصل افتراق مقدمه‌ای بر معرفی فرقه ناجیه بوده، دست کم این دو بند از حدیث یاد شده در یک پایه از اهمیت قرار خواهند داشت. گواه آنکه در کمتر منبعی می‌توان حدیث افتراق را یافت که بر دنباله آن یعنی معرفی فرقه ناجیه نیز تأکید نشده و یا بر خلاف آنچه در برخورد با برخی از احادیث معمول است این بخش از حدیث حذف شده و نوعی گزینش در متن حدیث انجام یافته باشد.

شارحان حدیث هم به شرح و تبیین فرقه ناجیه اهتمام ورزیده‌اند، مولفان کتب ملل و نحل برخی نام کتاب خویش و برخی هدف از نگارش اثر خود را معرفی فرقه ناجیه معرفی کرده‌اند و

۱- این نوشتار به هدف روشن‌تر ساختن زمینه‌های پژوهش در این عرصه فراهم آمده است، نه به هدف داوری‌ای نهایی درباره فرقه ناجیه؛ چراکه داوری در این خصوص با معیارهای درون فرقه‌ای راه به جایی نمی‌برد و با معیارهای برون فرقه‌ای نیز توانی و مجالی فراتر از این نوشتار را می‌طلبد. در عین حال یادآوری این نکته بی‌فایده نمی‌نماید که طرح زمینه‌های پژوهش و تحقیق در این نوشتار به قلم نگارنده، چیزی است جدای از باور درونی و شخصی او که به عنوان فردی از جامعه شیعه اثنی عشری با معیارهایی که خود باور دارد مذهب خویش را بر حق می‌داند.

حدیث فرقه ناجیه

حسین صابری

استادیار دانشگاه فردوسی مشهد

در آمد

یکی از احادیثی که به فروانی در کتابهای حدیث و نیز آثار مربوط به علم کلام اسلامی و منابع ملل و نحل بارها آمده و یا بارها بدان اشاره یا استناد شده حدیث افتراق امت به هفتاد و سه ملت است. این حدیث خود دو بند را در بر می‌گیرد. در بند نخست از اصل افتراق به افزون بر هفتاد فرقه سخن به میان آمده و در این باره تفسیرهای مختلفی نیز به دست داده شده، و بند دوم این حدیث نیز از میان این فرقه‌های چندگانه، فرقه‌ای به نام «فرقه ناجیه» معرفی شده است.

مؤلف در مقاله‌ای دیگر به بررسی بند نخست پرداخته و آنچه اینک فراروی دارید، بند

مولفان عقیده نامه‌ها هم بدان هدف به تألیف عقیده نامه دست یازیده‌اند که عقاید فرقه درست‌پندار را شرح دهند. همه کتابهایی هم که در دسته دفاعیه‌ها جای می‌گیرند بر پایه این باور شکل گرفته‌اند که فرقه‌ای مشخص فرقه ناجیه است و باید به دفاع از آن، استدلال بر عقاید رسمیت یافته یا شناخته شده در آن ورد و ابطال اشکالهای مطرح شده فراروی اندیشه‌ها و اندیشه وران آن فرقه پرداخت.

تعیین فرقه ناجیه: اختلاف و ادعا

به رغم همه نزدیکی آراء در اصل وجود فرقه‌ای ناجیه، دست کم در سطحی که متون کهن بدان پرداخته‌اند، و جدای از رویکردها و تفسیرهای متاخرتری که در همین مقاله بدانها خواهیم پرداخت، در تعیین فرقه ناجیه نه فقط اتفاق نظری دیده نمی‌شود، بلکه هر فرقه‌ای مدعی تصاحب این عنوان است و بر این دعوی نیز ادله‌ای می‌آورد.

نگارنده نمونه‌هایی از این انطباقها را چنین دیده است:

أ- اهل سنت

در منابع اهل سنت فرقه ناجیه همان اهل سنت است و البته از دیدگاه مدعیان، از این فرقه - هر چند صاحبان سنی مسلک کتب ملل و نحل اصطلاح فرقه را درباره اهل سنت بر نمی‌تابند - با عناوین گوناگونی در احادیث یاد شده است:

۱- در برخی از احادیث این گروه با عنوان «ما انا علیه واصحابی» مشخص شده است؛ برای نمونه، ترمذی در سنن روایت کرده است که پیامبر ﷺ پس از بیان اینکه امت به هفتاد و سه فرقه خواهند شد و همه این فرقه‌ها بجز یکی دوزخی‌اند، در پاسخ به این پرسش که آن فرقه کدام است فرمود: «ما انا علیه واصحابی»^۱؛ آنچه من و اصحابم برآنیم.

۲- در برخی از این احادیث «الجماعه» مصداق همان فرقه ناجیه معرفی شده است؛ برای نمونه، ابوداود از طریق معاویه از پیامبر خدا ﷺ روایت کرده است که پس از بیان افتراق امت به هفتاد و سه فرقه چنین فرمود: «اثنتان و سبعون فی النار و واحدة فی الجنة و هی الجماعه»^۲؛ هفتاد و دو فرقه دوزخی‌اند و تنها یکی بهشتی است.

۳- برخی دیگر از احادیث «الجماعات» را از

۱- بنگرید به: ترمذی، سنن الترمذی، ج ۵، ص ۲۶؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۵۹، لالکائی؛ اعتقاد اهل السنه، ج ۱، ص ۱۰۰؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۴، ص ۱۶۰.

۲- ظاهراً در متون حدیثی اهل سنت این حدیث به مقدار بیشتری نقل شده است؛ برای نمونه بنگرید به: ابوداود، سنن ابی‌داود، ج ۴، ص ۱۹۸؛ ابن حنبل، مسند احمد، ج ۴، ص ۱۰۲؛ حاکم، المستدرک، ج ۱۹، ص ۲۱۸؛ طبرانی، مسند الشامیین، ج ۲، ص ۱۰۸؛ همو، المعجم الکبیر، ج ۱۹، ص ۳۷۶ و ۳۷۷؛ ابن حمید، مسند عبدین حمید، ص ۷۹؛ مروزی، السنه، ص ۲۲؛ لالکائی، اعتقاد اهل السنه، ج ۱، ص ۱۰۹؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۲، ص ۱۲۹.

عموم فرقه‌های دوزخی استثنا کرده است؛ برای نمونه، ابویعلی موصلی روایتی را آورده است که در آن پیامبر ﷺ پس از بیان اینکه امت موسی هفتاد و یک فرقه و امت عیسی هفتاد و دو فرقه شدند و پس از تصریح به اینکه امت من یک فرقه افزون خواهد داشت و از این میان، هفتاد و دو فرقه دوزخی خواهند بود و تنها یکی بهشتی خواهد بود در پاسخ به این پرسش که این یک فرقه چیست فرمود: «هم الجماعات»^۱؛ آنان همان جماعت‌هایند.

همین دسته از احادیث است که بیشتر در منابع فرقه‌شناسی اهل سنت مورد توجه و استناد قرار گرفته است.^۲

ب - شیعه

بر خلاف دعوی موجود در منابع اهل سنت، از نگرگاه منابع شیعی، «فرقه ناجیه» همان پیروان اهل بیت هستند و در این زمینه به احادیثی چون حدیث سفینه یا احادیثی که به صراحت از پیروان امام علی عليه السلام به عنوان فرقه نجات یافته یاد می‌کند استناد می‌شود. یکی از قدیم‌ترین استنادها در منابع فرقه‌شناختی شیعی، روایتی است که حسینی علوی در بیان الادیان می‌آورد و در این روایت از پیامبر خدا صلى الله عليه وآله نقل شده که فرمود: رستگاران همان کسانی‌اند که در آیه **﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ الْأُمِّيَّ﴾**^۳ از آنان یاد شده و اینان همان کسانی‌اند که به دو امانت گرانسنگ پیامبر صلى الله عليه وآله یعنی کتاب خدا و سنت

او وفادار مانده‌اند.^۴

همچنین به حدیثی دیگر از پیامبر صلى الله عليه وآله استناد می‌شود که در آن در پاسخ کسانی که می‌پرسیدند «پس از شما چگونه راه رستگاری را بیابیم؟» فرموده بود: «أنتی تارك فيكم الثقلين ما ان تمسكتم بهما لن تضلوا من بعدی ابدًا؛ کتاب الله و عترتی».

البته باز در منابع شیعی نیز هر یک از شاخه‌های مهم شیعه خود را مصداق فرقه ناجیه می‌دانند در این باره به احادیث نبوی یا احادیثی دیگر استناد می‌کنند.

برای نمونه در منابع زیدی، قاسم بن محمد در کتاب الاساس لعقائد الاکياس، نخست حدیث «ستفترق امتی الی ثلاث وسبعین فرقه کلها هالك الا فرقة واحده» را نقل می‌کند و سپس بدین می‌پردازد که به موجب آیه اکمال دین و اخبار و احادیث، پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله از جانب خداوند و از رهگذر آیاتی چون آیه مودت، آیه تطهیر و آیه مباحله و نیز احادیثی که مخالف و موافق آن را انکار نکرده‌اند، فرقه ناجیه را معرفی کرده است.

۱- بنگرید به: ابویعلی، مسند ابی‌یعلی، ج ۶، ص ۳۴۲؛

همیشی، مجمع الزوائد، ج ۷، ص ۲۵۸؛ ابن کثیر، تفسیر القرآن العظیم، ج ۲، ص ۷۸.

۲- برای نمونه بنگرید به: بغدادی، الفرق بین الفرق، ص

۴ - ۷؛ اسفرائینی، التنبیر فی الدین، ص ۲۱ و ۲۲؛

شهرستانی، الملل والنحل، ص ۱۳.

۳- اعراف / ۱۵۷: کسانی که از پیامبر امی پیروی می‌کنند.

۴- بنگرید به: بیان الادیان، ص ۵۴-۵۱.

مؤلف کتاب یاد شده که از عالمان زیدی سده یازدهم است در ادامه به احادیثی چون حدیث ثقلین، حدیث سفینه و جز آن استدلال می‌کند و در ادامه احادیثی را یادآور می‌شود که درباره برخی از کسان اهل بیت نازل شده است.^۱ اما در برابر این طایفه از شیعه، در منابع دوازده امامی این حقیقت بر کرسی نشانده شده که «فرقه ناجیه»^۲ همان شیعه دوازده امامی است. شیعه امامیه در اثبات این دیدگاه به ادله مختلفی استناد جسته و از این میان آنچه به

القیامة مع اصحابه علی نجب من نور یعبرون علی رؤوس الخلائق کالبرق اللامع یقدمهم زید و فی اعقابهم رجل یدعی بناصر الحق حتی یقفوا علی باب الجنة فتستقبلهم الحور العین و تجذب باعنة نجبهم الی ابواب قصورهم» درباره ناصر اطروش. گفتنی است مؤلف به این احادیث بسنده نمی‌کند و برای آگاهی بیشتر به کتاب ینایع النصيحة فی العقائد الصحیحة اثر امیرحسین بن بدر الدین (د. حدود ۶۶۳ق) ارجاع می‌دهد.

بنگرید به: بن محمد بن علی، کتاب الاساس لعقائد الایکس، ص ۲۱۰-۲۰۷.
۲- در منابع شیعی آثاری مفصل درباره فرقه ناجیه و اثبات ناجیه بودن شیعه نوشته شده است. از آن جمله می‌توان از آثار زیر یاد کرد:

- الصوارم الماضيه لرد الفرقة الهاویة و تحقیق الفرقة الناجیه، اثر سیدمحمد مهدی بن حسن قزوینی. بنگرید به: عبدالله محمدعلی، «معجم ما الفه علماء الامة الاسلامیه لرد علی خرافات الدعوة الوهابیه»، تراث، ج ۱۷، ص ۱۶۹؛ طباطبایی، «الغدير فی التراث الاسلامی»، تراث، ج ۲۲، ص ۱۵۹، به نقل از: الذریعه، ج ۱۵، ص ۹۳.
- حجة الغدير فی تعیین الفرقة الناجیه، اثر شیخ محمدرضا بن قاسم غراوی نجفی. بنگرید به: طباطبائی، «الغدير فی التراث الاسلامی»، تراث، ج ۲۱، ص ۳۲۷، به نقل از: الذریعه، ج ۶، ص ۲۶۲؛
- الفرقة الناجیه واثبات أنها الشیعة الامامیه، اثر ابراهیم بن سلیمان قطیفی، این اثر به تحقیق مهدی فقیه ایمانی نشر یافته است. بنگرید به: تراث، ج ۲۵، ص ۲۵۳.
- الحجة الکافیة فی تعیین الفرقة الناجیه، اثر شیخ محمدرضا بن قاسم بن محمد آل غراوی، بنگرید به: رفاعی، «الامامة، تعریف بمصادر الامامة فی التراث الشیعی - ۱۱»، تراث، ج ۲۸، ص ۱۲۷.
- رساله میزة الفرقة الناجیه عن غیرهم، اثر محمد اسماعیل مازندرانی خاجوئی، بنگرید به: رفاعی، «احیاء التراث، لمحة تاریخیة سریعة حول تحقیق التراث و نشره و اسهام ایران فی ذلك - ۴»، تراث، ج ۴۱، ص ۲۳۵.

- ۱- از آن جمله می‌توان از احادیث زیر یاد کرد:
- حدیث نبوی «اذا کان یوم القیامة نادى مناد لقیام سیدالعابدین» درباره امام سجّاد؛
- حدیث «یا حسین یخرج من صلیک رجل یقال له زید هو و اصحابه... یدخلون الجنة بغیر حساب» از طریق امام باقر علیه السلام از زبان پیامبر صلی الله علیه و آله و درباره امام زید؛
- حدیث نبوی «ان النفس الزکیة یقتل فیسیل دمه الی احجار الزیت لقاتله ثلث عذاب النار» در باره نفس زکیه؛
- حدیث نبوی حاکی از آنکه پیامبر صلی الله علیه و آله در فسخ نماز میت خواند و فرمود: «یقتل هانراجل من اهل بیته فی عصابة تنزل علیهم الملائكة باکفان وحنوط من الجنة مسبق ارواحهم اجسادهم الی الجنة» درباره شهید فسخ؛
- حدیث نبوی «یا فاطمة ان منک هادياً و مهدیاً و مستلب الرباعیتین لوکان بعدی نبی لکان ایاه» درباره قاسم بن ابراهیم رسی؛
- حدیث نبوی «سیخرج رجل من ولدی فی هذه الجهة - اشاره به یمن - اسمه یحیی الهادی یحیی الله به الدین» درباره الهادی الی الحق یحیی بن حسین.
- حدیث نبوی «یا علی یكون من ولدك رجل... یاتى یوم

مبحث حاضر مربوط می‌شود استناد آنان به احادیث است. از این دسته می‌توان به نمونه‌هایی از این قبیل اشاره کرد:

۱ - تمایز شیعه از دیگران: اصل این استدلال بر حدیث افتراق امت به هفتاد و سه فرقه و تعیین یک فرقه به عنوان فرقه ناجیه تکیه دارد، بدین بیان که آن یک فرقه که ناجیه است لزوماً می‌باید از جهات کلی و روشنی از دیگران تمایز یافته و از آنان جدا شده باشد تا بتواند دور از دیگران راه راست را پیموده باشد. علامه حلی در کتاب خود در تبیین ادله حاکی از لزوم اتباع از مذهب امامیه، اصل این استدلال را از خواجه نصیر طوسی نقل می‌کند که چون در این باره از او پرسیدند گفت: در این باره جستیم و سرانجام فرقه ناجیه را شیعه یافتیم؛ زیرا شیعه با همه دیگر فرقه‌ها و اندیشه‌ها تباین دارد، در حالی که دیگر فرقه‌ها، در اصول عقاید با یکدیگر مشترک‌اند.^۱

۲ - احادیث نبوی که پیامبر ﷺ در آنها به صراحت علی عنه السلام و پیروان او را اهل نجات دانسته است؛ از آن جمله است:

- حدیثی مفصل که در آن پیامبر خدا ﷺ پس از بیان اینکه امت موسی هفتاد و یک و امت عیسی هفتاد و دو فرقه شدند و امت محمد ﷺ نیز هفتاد و سه فرقه خواهند شد در پاسخ پرسش امام علی عنه السلام که کدامیک از این فرقه‌ها ناجیه‌اند فرمود: «المتمسک بها انت واصحابك»^۲؛ آن که بدین طریقه پایبندی کند تو

و پیروانت هستید.

- حدیثی نبوی که در کتاب مصابیح السنه،^۳ از ابوسعید خدری نقل کرده و در آن پیامبر خدا ﷺ از ماجرای سرپیچی حرقوص بن زهیر سعدی مشهور به ذو الخویصره تیمی از راه درست اسلام خبر داده و نیز فرموده است: «آنان در برابر نیکوترین فرقه از مردم سر به نافرمانی بر می‌دادند».^۴

- حدیثی که در آن پیامبر خدا ﷺ در پاسخ این پرسش که فرقه ناجیه کدام است فرمود: «من کان علی ما انا علیه و اهل بیتی و من قام علی عهدی بعد وفاتی»^۵؛ هر کس که بر آن چیزی

۱- بنگرید به: علامه حلی، منهاج الکرامه، ص ۴۹. تقریر دیگر همین دلیل را نیز بنگرید در: ابن رشد، الزام النواصب، ص ۸۴.

البته این وجه موضوع نقد برخی از عالمان دیگر مذاهب قرار گرفته و از جمله چنین آورده‌اند که شیعه در کلیات اصول عقاید با معتزله هم‌رأی است و جز در مسئله امامت اختلاف عمده‌ای با آنان ندارد؛ برای نمونه بنگرید به: عبده، المنار، ج ۸، ص ۲۲۱، به نقل از جلال دوانی؛ عبدالحلیم محمود، التفسیر الفلسفی فی الاسلام، ص ۹۹.

۲- بنگرید به: ابن راشد، الزام النواصب، ص ۱۲۶ و ۱۲۷، به نقل از منابع مختلف حدیثی و تفسیری اهل سنت؛ مرعشی، شرح احقاق الحق، ج ۷، ص ۱۸۵.

۳- ج ۴، ص ۹۸، ح ۴۶۰۹.

۴- متن و تحلیل آن و نیز چگونگی استدلال به آن را بنگرید در: ابن راشد، الزام النواصب، ص ۱۲۸ و پس از آن.

۵- این متن به صراحت ناظر به شیعه امامیه دانسته شده است. بنگرید به: بحرانی، غایة المرام، ج ۶، ص ۱۷.

باشد که من و اهل بیتم برآنیم و آن که پس از درگذشتم بر پیمان من استوار می‌ایستد.

۳ - روایتی که در آنها پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مردم را به پیروی از اهل بیت فرمان داده یا آنان را کشتی نجات خوانده است؛ از آن جمله است:

- حدیثی که در آن پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «اهل بیت من به کشتی نوح می‌مانند که هر کس در آن نشست رهایی یافت و هر که از آن بازماند هلاک شد»^۱.

- حدیثی که در آن پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «من در میان شما دو گرانسنگ بر جای می‌نهم که تا بدانها چنگ زده باشید گمراه نشوید: کتاب خدا و عترت من اهل بیت من»^۲.

- حدیثی که در آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «شیعیان علی عَلِيٌّ رستگاران روز قیامت هستند»^۳.

- حدیثی که در آن پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «علی با حق است و حق با علی عَلِيٌّ است و از همدیگر جدایی ندارند»^۴.

- حدیثی که پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در آن فرمود: «خداوند حق را بر مدار علی بدار، هر جا که بپرد»^۵.

از این قبیل احادیث، نمونه‌های فراوانی در متون اهل سنت و نیز شیعه آمده و دفاعیه‌های شیعی این احادیث را گرد آورده‌اند. شاید چند نمونه‌ای که گذشت، برای نشان دادن تصویری از مبحث فرقه ناجیه نزد شیعه بسنده کند.

ج - فرقه‌هایی دیگر

افزون بر دو طایفه بزرگ شیعه و سنی که از آن یاد شد، طوایفی دیگر هم که در منابع سنتی ملل و نحل در ذیل دو طایفه عمده پیشگفته جای داده نشده‌اند مدعی انطباق «فرقه ناجیه» بر خویش شده یا چون هیچ محمل و توجیهی برای چنین دعوی نیافته‌اند اساساً با مقوله «فرقه ناجیه» به مخالفت پرداخته‌اند. برای روشن‌تر شدن مقصود به دو نمونه دیگر می‌نگریم، البته نه بدان هدف که استقرایی را کامل کرده باشیم، بلکه بدان هدف که سر نخ‌ی از دامنه گسترده نزع بر سر فرقه ناجیه به دست داده شود:

۱ - ابن مرتضی در کتاب طبقات المعترله خود حدیثی از پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ نقل می‌کند که براساس آن پیامبر فرموده است:

«ستفترق امتی علی فرق خیرها و ابرها المعترله»^۶؛ امت من به فرقه‌هایی پراکنده خواهند شد که برترین و نیکوترین آنها

۱- بنگرید به: حر عاملی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۶۲: نقوی، خلاصه عقبات الانوار، ج ۴، ص ۱۲.

۲- متن را بنگرید در: حر عاملی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۶۲۷.

۳- متن را بنگرید در: حر عاملی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۴۴۹، ح ۶۲۸.

۴- متن را بنگرید در: حر عاملی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۴۵۰، ح ۶۲۹.

۵- متن را بنگرید در: حر عاملی، الفصول المهمه، ج ۱، ص ۴۵۰، ح ۶۳۰.

۶- ابن مرتضی، طبقات المعترله، ص ۵.

معتزله است.

در این نمونه، شگفتی از نقل حدیث نیست، بلکه آنچه شگفت‌انگیز می‌نماید این است که در اینجا استدلال‌کننده به حدیث فرقه ناجیه و مدعی انطباق این عنوان مأثور بر خویش نه فرقه‌ای از وابستگان اهل حدیث و نه از معتقدان به میدان دادن به نقل و اثر، بلکه گروهی است که در دوره‌ای پر شکوه، پرچم خردورزی و خردگرایی را در دنیای کلام اسلامی بر دوش می‌کشیده است. با چنین قرآینی و با توجه به شرایط و اوضاع تاریخی، استناد به این حدیث در منبعی چون طبقات‌المعتزله اگر هیچ دلالتی نداشته باشد دست کم گواهی روشن بر گرمی‌بازار دعوی ناجیه بودن و نشانی بر دشواری انطباق این عنوان بر این یا آن فرقه است.

۲- علی یحیی معمر که خود از اباضیه است در کتاب خویش حدیث افتراق امت به هفتاد و سه ملت را آورده و در ذیل آن چنین یادآور شده است:

«حدیث بر این تصریح دارد که هر فرقه‌ای از این فرقه‌ها مدعی است که خود فرقه ناجیه است. ادعای هر فرقه‌ای مبنی بر اینکه خود ناجیه است امری طبیعی است؛ چرا که تنها دیوانه بر پیروی از فرقه‌ای که در تباهی است اصرار می‌کند»^۱.

وی سپس در تحلیل اینکه چه کسی و چه فرقه‌ای نجات یافته و چه کسی و چه فرقه‌ای در تباهی است از زاویه‌ای دیگر به موضوع می‌نگرد

و آن اینکه با اشاره به فزونی جمعیت مسلمانان بر میلیون‌ها تن و نیز با یادآور شدن تفاوت بی حد و حصر مسلمانان در فهم و عقل و دین، تلویحا مردم را در دو دسته جای می‌دهد: یکی آنان که دست‌اندرکار مباحث اعتقادات هستند و دیگری کسانی که با مباحث عمیق اعتقادی سر و کاری ندارند و هر چند در شمار پیروان مذهبی خاص جای می‌گیرند، اما بدون پرداختن به مباحث عمیق معرفتی و کلامی، اعمال دینی خود را بر پایه آنچه آموخته‌اند انجام می‌دهند و به خدا و پیامبر ﷺ آن هم بر حسب آنچه آموخته‌اند ایمان دارند. این گروه که در مقایسه با گروه اول متن و بدنه پیروان مذاهب را تشکیل می‌دهند کاری به جزئیات مباحث کلامی ندارند و اساساً مسائل ریز کلامی به ذهنشان نیز خطور نمی‌کند. با این دسته‌بندی، پرسش اساسی از دیدگاه علی یحیی معمر آن است که درباره طیف گسترده از مسلمانان چه قضاوتی باید کرد. او می‌پرسد:

«آیا همه این مسلمانان که به فرقه‌های مختلف نسبت داده می‌شوند و در عین حال به خدای خود ایمان دارند و عمل صالح انجام می‌دهند تنها به آن دلیل که ظاهر حدیث افتراق امت مسلمانان را به هفتاد و سه فرقه قسمت می‌کند و هفتاد و دو فرقه از آنها را به دوزخ درمی‌افکند از دوزخیان خواهند بود؟»^۲

۱- علی یحیی معمر، الاباضیه فی موبک التاریخ، ص ۴۱.
۲- همان، ص ۴۴.

**برخلاف اکثریتی از روایتها که تنها
یک فرقه را ناجیه معرفی می‌کند،
برخی روایتها همه را اهل نجات
و تنها یک فرقه را تباه‌شده
می‌شمارد**

فرقه و از سویی دعوی اشتغال فرقه ناجیه و امت
ناجیه بر کل مسلمانان است.

این همان چیزی است که در ادامه نوشتار
حاضر نزد معتقدان به «روایت دیگر» درباره فرقه
ناجیه نیز دیده می‌شود؛ کسانی که معتقدند همه
امت اسلامی سازماندهی بهشت خدای رحیم
هستند.

این چند نمونه بر این گواهی می‌دهد که
انطباق عنوان «فرقه ناجیه» بر یک فرقه خاص از
میان هفتاد و سه ملت و آن‌گاه دوزخی دانستن
همه دیگر فرقه‌ها و پیروانشان دست‌کم با
معیارهای فرامذهبی و فرافرقه‌ای کاری چندان
آسان نیست و شاید همین مسئله سبب شده
است کسانی در برخورد با حدیث هفتاد و سه
ملت و تعیین فرقه ناجیه به روایتی دیگر روی
کنند و تفسیری دیگر فراروی نهند.

روایتی دیگر

بر خلاف اکثریتی از روایتها که تنها یک فرقه
را ناجیه معرفی می‌کند و بقیه را دوزخی می‌داند
و در برابر دیدگاه رایج از دوران گذشته در میان

۱- مقصود از امت اجابت یعنی کسانی که به دین اسلام
گرویده‌اند، احکام اسلام بر آنها جاری است و از
حقوق مسلمانان برخوردارند، در مقابل امت دعوت
به معنای کسانی که هنوز به دین نگرویده‌اند یا
مسلمان تلقی نمی‌شوند و باید آنان را به دین
فراخواند.

۲- بنگرید به: علی یحیی معمر، الاباضیة فی موبک
التاریخ، ص ۴۵، به نقل از: الدلیل، ص ۹.

وی پس از طرح این پرسش و پس از اشاره به
بحث فقهی - کلامی ایمان پیرزنان ناآگاه از
جزئیات دین، این اندیشه را فراروی می‌گذارد که
«همه امت محمد امت اجابت^۱ هستند و همه
کسانی از این امت که به خدا پایبند باشند، جدای
از انتساب به این یا آن فرقه - امیدوار به رحمت
الهی و ترسان از کیفر اویند و آنها خود
سزامنندترین کسانند که خداوند ایشان را به
رحمت خویش غرقه سازد و به مغفرت خویش
در برگیرد مگر آنها که بر نافرمانی او اصرار داشته
یا در فتنه‌ای ژرف فرو رفته باشند».

یحیی معمر در ادامه این سخن ابویعقوب را
نیز نقل می‌کند که «اصل» درباره امت، سلامت
است جز درباره دو گروه: یکی آن که در دین خدا
بدعت گذارد و دیگری آن که بر نافرمانی خدا
اصرار و با او سر ناسازگاری داشته باشد.^۲

بدین‌سان روشن می‌شود سخنی که کسانی
چون معمر سر دادند نه دعوی انطباق انحصاری
فرقه ناجیه بر خود، بلکه از سویی به چالش
کشیدن دعوی انطباق انحصاری، و باورناپذیر
دانستن بهشتی بودن انحصاری پیروان این یا آن

صاحبان ملل و نحل، برخی روایتها و در پرتو آنها برخی دیدگاهها - و شاید هم بر عکس - وجود دارد که همه را اهل نجات و تنها یک فرقه را دوزخی می‌داند. نمونه‌هایی از این احادیث از نظر می‌گذرد:

- عجلونی در کشف الخفاء آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «تفترق امتی علی سبعین فرقة کلهم فی الجنة الا فرقة واحدة»؛ امت من به هفتاد فرقه خواهند شد که همه بهشتی‌اند مگر یکی.

در ادامه این حدیث است که چون پرسیدند این یک فرقه کدام است، فرمود: «الزنادقه»؛ زندیقان.^۱

- دیلمی در الفردوس آورده است که پیامبر ﷺ فرمود: «تفترق امتی علی بضع وسبعین فرقة کلها فی الجنة الا الزنادقه»^۲؛ امت من به هفتاد و اندی فرقه می‌شوند که همه بهشتی‌اند مگر زندیقان.

هر چند برای این احادیث سندی چندان قوی به دست داده نشده و برخی آنها را در شمار احادیث برساخته دانسته‌اند^۳، اما شماری از احادیث می‌تواند این احادیث را گواهی کند:

یک دسته از این احادیث آنهایی است که در آنها از پیامبر خدا ﷺ چنین نقل شده است: «ما من امة الا وبعضها فی النار وبعضها فی الجنة الا امتی کلها فی الجنة»^۴؛ هیچ امتی نیست که بخشی از آن دوزخی و بخشی دیگر از آن بهشتی نباشند مگر امت من که همه بهشتی‌اند.

دسته‌ای دیگر از احادیث نیز این گونه احادیث را گواهی می‌کند و آن احادیثی است که همه معتقدان به توحید و نبوت یا همه بر زبان آورندگان «لا اله الا الله» و «محمد رسول الله» را مسلمان و از سوی همه مسلمانان را اهل نجات می‌داند.^۵

۱- بنگرید به: کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۶۹. ناگفته نماند عجلونی از سیوطی نقل کرده که در الاکلی این حدیث را آورده و یادآور شده که حدیث با این تعبیر فاقد اصل است.

۲- دیلمی این حدیث را از انس بن مالک - البته بدون ذکر سند متصل - روایت کرده است. بنگرید به: الفردوس، ج ۲، ص ۶۳.

۳- عجلونی به سیوطی نسبت می‌دهد که این حدیث را بر ساخته می‌داند. بنگرید به: کشف الخفاء، ج ۱، ص ۳۶۹.

۴- حدیث را بنگرید در: طبرانی، المعجم الکبیر، ج ۱، ص ۳۸۷؛ هیشمی، مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۶۹، مناوی، فیض القدر، ج ۵، ص ۴۷۰.

۵- در منابع اهل سنت احادیث مختلفی حاکی از برخورداری از حقوق مسلمانان برای هر کس که به یگانگی خداوند گواهی دهد آمده است. برای نمونه گاه آمده است که هر کس لاله الا الله بگوید و به همه آنچه بجز خداوند می‌پرستیده است کافر شود، مال و جان او محترم است و البته حساب او با خداوند خواهد بود. بنگرید به: مسلم الصحیح، ج ۱، ص ۵۳، ش ۲۲؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۸، ص ۱۱، و منابع دیگر.

گاه آمده است که هر کس لاله الا الله بگوید و در دل او ذره‌ای از خیر باشد از دوزخ بیرون آید یا آتش دوزخ بر او حرام است. بنگرید به: بخاری، الجامع الصحیح، ج ۱، ص ۲۴، ۱۶۴، ۳۹۷، ج ۵، ص ۳۶۳ و ج ۶، ص ۲۶۹۶؛ ابن حبان، الصحیح، ج ۱، ص ۴۵۸؛

←

هر فرقه‌ای از معتقدان به نبوت،
خود را بر همان می‌داند که
پیامبر ﷺ و اصحابش بر آن
بوده‌اند... و هر فرقه‌ای بر این
برهان می‌آورد که خود فرقه
ناجیه است

هر چند در میان نسل‌های پیشین کسانی از عالمان مسلمان را پیشگام این نظریه دانسته‌اند که تنها یک فرقه دوزخی است،^۱ اما به طور روشن این دیدگاه مبتنی بر تسامح در میان سردمداران و پیروان جنبش اصلاحگری دینی دو سده اخیر طرفداران مشخصی دارد؛ برای نمونه، عبده در برخورد با حدیث افتراق امت و مسئله فرقه ناجیه از این سخن به میان می‌آورد که «اینکه [در عالم واقع] تنها یک فرقه، فرقه ناجی است حق است؛ چرا که حق یک چیز و آن همان است که پیامبر ﷺ و اصحابش بر آن بودند. اما تعیین اینکه کدام فرقه فرقه ناجیه است و کدام بر همان عقیده و پندار است که پیامبر ﷺ و اصحابش بودند این تاکنون برای من روشن نشده است؛ چرا که هر فرقه‌ای از معتقدان به نبوت، خود را بر همان می‌داند که پیامبر ﷺ و اصحابش بر آن بوده‌اند... و هر فرقه‌ای بر این برهان می‌آورد که خود فرقه ناجیه است».^۲

صاحب المنار در ادامه، تشخیص حق و باطل

را در این میان کاری پس دشوار می‌داند و در این عرصه چنین داوری می‌کند:

«آگاهی از حقیقت حق در این زمینه تنها به فضل و توفیق خداوند امکانپذیر است؛ چه، هر

→ حاکم، المستدرک، ج ۱، ص ۱۴۱، ۱۴۳؛ ترمذی، السنن، ج ۴، ص ۷۱۱؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۱، ص ۲۲؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۱۰، ص ۱۲۴؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۶، ص ۱۶۶؛ و منابع دیگر. گاه آمده است که هر کس «لااله الا الله» بگوید به بهشت برود. بنگرید به: ابن حبان، الصحيح، ج ۱، ص ۲۳۹؛ حاکم، المستدرک، ج ۴، ص ۲۷۹؛ هیثمی، موارد الظمان، ج ۱، ص ۳۱؛ همو، مجمع الزوائد، ج ۳، ص ۲۳۹؛ بیهقی، السنن الکبری، ج ۶، ص ۲۷۴؛ و ج ۶، ص ۳۶۴؛ ابن ماجه، السنن، ج ۲، ص ۱۴۴۲؛ و منابع دیگر.

گاه آمده است که پشت سر هر کس که لااله الا الله بگوید نماز بگزارید و بر هر کس که لااله الا الله بگوید نماز بخوانید. بنگرید به: هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۲، ص ۶۷؛ دارقطنی، السنن، ج ۲، ص ۵۶؛ ابن ابی شیبیه، المصنف، ج ۳، ص ۳۴؛ عبدالرزاق، المصنف، ج ۳، ص ۵۳۶؛

سرانجام در پاره‌ای از منابع نیز آمده است که برخی به استناد همین روایتها گفته‌اند هر کس لااله الا الله بگوید به همین شهادت مسلمان می‌شود و از همه حقوق و تکالیف مسلمانان برخوردار است. بنگرید به: طحاوی، شرح معانی الآثار، ج ۳، ص ۲۱۳؛ مبارکفوری، تحفة الاحوذی، ج ۵، ص ۲۰۳؛ شوکانی، نیل الاوطار، ج ۸، ص ۱۱ و ۱۲. برای مطالعه بیشتر در این زمینه بنگرید به: فرغل، عوامل و اهداف نشأة علم الکلام، ص ۶۲ - ۷۸.

۱- گلدزیهر غزالی را از پیشگامان این رویکرد معرفی می‌کند. بنگرید به: گلدزیهر، العقیده والشريعة فی الاسلام، ص ۱۸۷.

۲- المنار، ج ۸، ص ۲۲۱ و ۲۲۲.

اهل تفکری می‌تواند بگوید: این احتمال وجود دارد که فرقه ناجیه یعنی همان که بر آنچه پیامبر ﷺ و اصحابش بر آن بوده‌اند پایدار بوده، در زمانی گذشته پایه صحنه گذاشته و بعدها از میان رفته است و فرقه‌هایی که اکنون مانده‌اند از همان فرقه‌های غیر نجات یافته‌اند؛ یا آنکه فرقه ناجیه تا زمان حاضر به وجود نیامده و بعدها به وجود خواهد آمد؛ یا آنکه همه فرقه‌های موجود کنونی ناجیه‌اند؛ چرا که همه آنها در اصول و کلیاتی چون خدا و نبوت و معاد بر همان چیزی هستند که پیامبر ﷺ و اصحابش بر آن بودند، و آنچه نیز در آن اختلاف افتاده نمی‌توان گفت به یقین باور پیامبر ﷺ و صحابه بوده است؛ زیرا اگر چنین بود اختلافی بدین حد بروز نمی‌کرد... علت این تردید هم آن است که هر فرقه‌ای برای خود تکیه گاهی از کتاب، سنت یا اجماع و از این قبیل دارد و متونی هم که در این زمینه هست از هر سوی دچار اختلاف و تعارض است.

آنچه هم در این میان مرا خرسند می‌سازد چیزی است که در حدیثی دیگر آمده و آن اینکه تنها یک فرقه در تباهی است.^۱

عبدالحلیم محمود شیخ الازهر نیز از طرفداران این نظریه است. او پس از اشاره به مسئله افتراق امت به فرقه‌ها و تعداد این فرقه‌ها و نیز پس از پرداختن به این نکته که «رجال هر یک از فرقه‌ها از فرقه خویش دفاع کرده و بر این عقیده‌اند که آنها، تنها خود آنها، نجات یافته

هستند و بقیه دوزخی‌اند و کار توجیه عقاید خویش آنان را بدین کشانده است که هر چه را به گمان خود کمکی برای خویش بیابند به هم می‌بافند»،^۲ از این می‌نالد که «چگونه اختلاف و مبالغه در دوری از دیگران مبنایی برای نجات خوانده شده است».^۳ او همچنین از این اظهار شگفتی می‌کند که «فرقه ناجیه در دیدگاه معتزله خود معتزله است، در نگاه کرامیه کرامیه است، در دیدگاه مشبّهه مشبّهه است و هر فرقه‌ای بر این عقیده است که دیگران همه دوزخی‌اند».^۴ عبدالحلیم محمود در ادامه پس از اظهار اینکه اساساً حدیث افتراق امت به فرقه‌های متعدد که شهرستانی، بغدادی و صاحب‌المواقف آورده‌اند، نه ابن حزم در کتاب الفصل خود را بدان مقید ساخته، نه رازی در کتاب اعتقادات فرق المسلمین و المشرکین بدان پایبندی نشان داده و نه بخاری و مسلم آن را روایت کرده‌اند و پس از بیان اینکه ابوداؤد، ترمذی، حاکم و ابن حبان این حدیث را نقل کرده‌اند، بر چیزی انگشت می‌گذارد که از دیدگاه او مایه آرامش خاطر و آسودگی اندیشه است. آنچه وی از آن اظهار خرسندی می‌کند این است:

«شعرانی در میزان خود به روایت ابن نجار حدیثی را آورده و حاکم نیز آن را صحیح دانسته

۱- المنار، ج ۸ ص ۲۲۲.

۲- التفكير الفلسفي في الاسلام، ص ۹۸.

۳- همان، ص ۹۹.

۴- همان، ص ۱۰۰.

و آن این است که پیامبر ﷺ فرمود: امت من هفتاد و اندی فرقه خواهند شد که همه بهشتی اند مگر یکی. در روایت دیلمی نیز آمده است که «تنها یکی از آنها هلاک می شود.» در حاشیه میزان از انس، از پیامبر ﷺ چنین نقل شده است: امت من بر هفتاد و اندی فرقه خواهند شد که همه بهشتی اند مگر زندیقان. آنچه در حاشیه میزان آمده در تخریج احادیث مسند الفردوس از حافظ ابن حجر نیز بدین عبارت ذکر شده است: «تفرق علی بضع و سبعین فرقه کلها فی الجنة الا واحدة وهی الزنادقه»^۱.

عبدالحلیم محمود با این اظهار خرسندی، در ادامه بحث خود می کوشد همه فرقه ها را در مسیر اسلام معرفی کند و با پرداختن به نمونه هایی از این قبیل که معتزله و اشاعره، هر دو گروه، قصد تنزیه خداوند را داشتند و در راه دین او جهاد می کردند. ابن تیمیه نه یک یهودی و نه یک نفوذی به کیان اسلام، بلکه مردی دست به کار جهاد و دفاع از دین بود و مشبّه نیز از سر سادگی به تشبیه روی آوردند و در عین حال اهل نماز و اخلاص بودند، می کوشد راه را بر این باور بگشاید که مسلمانان همه اهل نجات هستند و از نجات یافتگان کسی جز غالیان را نباید استثنا کرد.^۲

این نظریه از برخی جهات با دیدگاه کسانی همسویی می کند که از نفی همه مذاهب و فرق و بازگشت به عصر سلف سخن می گویند و گاه در زیر لوای «اسلام بدون مذهب» خود مذهبی

نوساخته را ترویج می کنند.^۳

این گزارشی است از نزاعی پر دامنه که درباره فرقه ناجیه و تعیین آن رخ نموده و در گذر سالیان و سده ها چه درگیریها و فرسایشها که به بار نشانده است.

در چنین وضعیتی چه باید کرد و کدام گزینه را باید برتری داد؟

- آیا باید همچنان به نزاع بر سر تعیین فرقه ناجیه ادامه داد و در محافل علمی و میان اهل تخصص به نقد و واریسی احادیث پرداخت تا دست کم در میان احادیثی که میان فریقین

۱- همان، ص ۱۰۱.

۲- بنگرید به: همان، ص ۱۱۱-۱۰۹.

۳- البته ناگفته نماند که دعوت به اسلام بدون مذهب گاه در لایه های تندرو سلفی مطرح می شود که در این صورت با تکفیر و تفسیق همه فرقه ها جز آنها که به سلفیه نزدیک اند همراه خواهد بود و گاه نیز در لایه های میانه رو مطرح می شود که در این صورت، خواه این دعوت در محافل سنی باشد و خواه در محافل شیعی، هدف از آن حفظ مذاهب به عنوان مذاهب مستقل و در عین حال دعوت به توجه هر چه بیشتر به امور مشترک و همانندیها و همکاریها خواهد بود؛ برای نمونه، مصطفی شعله در کتاب خود اسلام بلا مذاهب این دعوت اخیر را در پیش می گیرد و از نمونه هایی از همکاری علمی و عملی سنی و شیعی یا اشعری و معتزلی و یا حتی اباضی و سنی و شیعی سخن به میان می آورد و می کوشد نشان دهد چگونه زمینه های اختلاف در مقایسه با آنچه مایه وحدت و همدلی است بسیار کمتر و در برابر، این دعوت اخیر بسیار بیشتر و اصیل تر است. بنگرید به: شعله، اسلام بلا مذاهب، ص ۶۰۵ - ۶۲۵.

مشترک است راهی به فرقه ناجیه گشوده شود؟ آیا احادیث مورد اتفاق فریقین که به ویژه درباره اهل بیت صراحت دارد خواهد توانست گره را برای همیشه بگشاید؟ و آیا در این میان برداشتهای متفاوتی که در تفسیر همین احادیث مشترک وجود دارد نزاع را دیگر بار به صحنه نخواهد آورد؟

- آیا در صورت استمرار نزاع می توان اجازه داد این امر از حد محافل تخصصی که دست به کار مباحث عقاید هستند فراتر رود و به لایه های کم بهره تر از دانش نیز رخنه کند؟ آیا در چنین صورتی حاصل کار به جای راه یافتگی، پراکندگی و از هم گسیختگی نخواهد بود؟ و آیا گسترش نزاع به لایه های عادی جامعه فضا را بر عالمان نخواهد بست و شرایط آرام لازم برای هر گفت و گویی را به آشفتنگی و دامن زدن به افراطها و میدان گشودن بر افراطیها بدل نخواهد ساخت؟

- آیا می توان به جای حدیث نجات یافتگی یک فرقه، به احادیثی توجه نشان داد که تنها یک فرقه را تباه شده می داند و همه را اهل نجات می شمرد؟ آیا دست کم مجال تن دادن به مضمون این دسته از احادیث درباره مسلمانانی عادی که به دور از نزاعهای کلامی اعمال دینی خود را براساس آنچه آموخته اند و از گذشتگان به ارث برده اند انجام می دهند وجود نخواهد داشت؟

- و آیا می توان به جای هر یک از دو گزینه پیشین، نزاع در این باره را به حال تعلیق درآورد و

با پذیرش رسمی و متقابل هر یک از مذاهب، راه را بر تفاهم و همکاری هر چه افزون تر بر سر آنچه همگان بر آن اتفاق دارند هموار داشت؟ و آیا می توان راه وحدت و تقرب مذاهب را فارغ از نزاع فرقه ناجیه استمرار بخشید؟

اینها پرسشهایی است که پاسخ عالمان و خبرگان مذاهب را می طلبد، بی آنکه در باور هر یک از باورداران مذاهب نسبت به نحله و فرقه خویش خللی را اقتضا کند.

منابع و مآخذ

- ۱- ابن ابی شیبیه، ابوبکر عبدالله بن محمد (۱۵۹ق - ۲۳۵ق). المصنف، تحقیق کمال یوسف الحوت، ریاض: مکتبه الرشد، ۱۴۰۹ق.
- ۲- ابن حبان، ابوحاتم محمد (م ۳۵۴ق). صحیح ابن حبان، تحقیق شعیب ارنأؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ق. / ۱۹۹۳م.
- ۳- ابن حمید، ابومحمد عبد بن حمید بن نصر (م ۲۴۹ق). مسند عبد بن حمید، تحقیق صبحی البدری السامرائی و محمود محمد خلیل الصعیدی، قاهره مکتبه السنه، ۱۴۰۸ق/ ۱۹۸۸م.
- ۴- ابن حنبل، ابوعبدالله احمد بن محمد شیبانی (۱۶۴- ۲۶۶ق). المسند: مسند احمد، مصر: مؤسسه قرطبه، [بی تا].
- ۵- ابن راشد، مفلح بن حسین (سده نهم). الزام النواصب بامامة علی بن ابی طالب، تحقیق عبدالرضا عظیمی، چاپ در مجموعه مصادر بحار الانوار، ۱۴۲۰ق
- ۶- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر دمشقی قرشی (۷۰۰ق - ۷۷۴ق). تفسیر القرآن العظیم: تفسیر ابن کثیر، بیروت: دارالفکر، ۱۴۰۶ق.
- ۷- ابن ماجه، ابوعبدالله محمد بن یزید (۲۰۹- ۲۷۳

ق). سنن ابن ماجه، تحقيق محمد فواد عبدالباقي، بيروت: دارالفكر، بي تا.

٨- ابن محمد بن علي، قاسم المنصور بالله (م ١٠٢٩ق/ ١٦٢٠م). كتاب الاساس لعقائد الأكياس، با مقدمه و پاورقى محمد قاسم عبدالله هاشمى، صعده: مكتبة التراث الاسلامى، ١٤١٥ق/ ١٩٩٤م.

٩- ابن مرتضى، احمد بن يحيى. كتاب طبقات المعتزلة، تحقيق سوسنه ديفلد فلرز، بيروت: دارالمتنظر، ١٤٠٩ق/ ١٩٨٨م.

١٠- ابوداود، سليمان بن اشعث سجستاني ازدي (٢٠٢- ٢٧٥ق). السنن: سنن ابى داود، تحقيق محمد محيى الدين عبدالحميد، [بى جا]، دارالفكر، [بى تا].

١١- اسفراينى، ابوالمظفر شاهفور بن طاهر بن محمد (م ٤٧١ق). التبصير فى الدين وتمييز الفرقة الناجية عن الفرق الهالكين، تحقيق محمد زاهد كوثرى، قاهره: بغداد: مكتبة الخانجى؛ مكتبة المثنى، ١٣٧٤ق/ ١٩٥٥م.

١٢- بحراني، هاشم بن سليمان (م ١١٠٧ق). غاية المرام و حجة الخصام فى تعيين الامام من طريق الخاص والعام، تحقيق على عاشور.

١٣- بخارى، ابوعبدالله محمد بن اسماعيل (١٩٤- ٢٥٦ق). صحيح البخارى؛ الجامع الصحيح، تحقيق مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير؛ اليمامة، ١٤٠٧ق/ ١٩٨٧م.

١٤- بغدادى، ابومنصور عبدالقاهر بن طاهر تميمى (م ٤٢٩ق). الفرق بين الفرق، تحقيق و تصحيح محمد محيى الدين عبدالحميد، مصر [قاهره]: مكتبه - محمد صبيح و اولاده، بى تا.

١٥- بيهقى، ابوبكر احمد بن حسين بن على (٣٨٤- ٤٥٨ق). السنن الكبرى، تحقيق محمد عبدالقادر عطا، مكة المكرمة: مكتبة دارالباز، ١٤١٤ق/ ١٩٩٤م.

١٦- ترمذى، ابو عيسى محمد بن عيسى سلمى (٢٠٩- ٢٧٩ق). السنن، تحقيق احمد محمد شاکر و ديگران، بيروت: داراحياء التراث العربى.

١٧- جولد تسيهر، اجناس (گلدزيهر، ايگناتس). العقيدة والشريعة فى الاسلام، تاريخ التطور العقيدى و التشريعى فى الدين الاسلامى، نقله الى العربية: محمد يوسف موسى، على حسن عبدالقادر، عبدالعزيز

عبدالحق، مصر: دارالكتب الحديثه؛ بغداد؛ مكتبة المثنى، بى تا.

١٨- حاكم نيشابورى، ابوعبدالله محمد بن عبدالله (٣٢١- ٤٠٥ق). المستدرک على الصحيحين، تحقيق مصطفى عبدالقادر عطا، بيروت: دارالكتب العلميه، ١٤١١ق/ ١٩٩٠م.

١٩- حرعاملى، محمد بن حسن (١٠٣٣- ١١٠٤ق). الفصول المهمة فى اصول الاثمه، تحقيق محمد بن محمد حسين قاينى، قم: موسسه معارف اسلامى امام رضا عليه السلام، ١٤١٨ق.

٢٠- دارقطنى، على بن عمر (٣٠٦- ٣٨٥ق). سنن الدارقطنى، به تحقيق سيدعبدالله هاشم يمانى، بيروت: دار المعرفة، ١٣٨٦ق/ ١٩٦٦م.

٢١- رفاعى، عبدالجبار. «احياء التراث: لمححة تاريخية سريعة حول تحقيق التراث و نشره و اسهام ايران فى ذلك - ٤»، تراثاج ٤١، ص ٢٢٩- ٢٥٥.

٢٢- رفاعى، عبدالجبار. «الامامة، تعريف بمصادر الامامة فى التراث الشيعى»، تراثاج ٢٨، ص ١٠٧- ١٦٢.

٢٣- شعكه، مصطفى. اسلام بلامذاهب، قاهره: الدار المصرية اللبنانية، ١٤١١ق/ ١٩٩١م.

٢٤- شوكانى، محمد بن على (م ١٢٥٥ق). نيل الاوطار، بيروت: دارالجبل، ١٩٧٣ق.

٢٥- شهرستانى، ابوالفتح محمد بن عبدالكريم بن احمد (٤٧٩- ٥٤٨ق). الملل والنحل، تحقيق محمديد گيلانى، بيروت: دارالمعرفة، بى تا.

٢٦- صنعانى، عبدالرزاق بن همام (١٢٦- ٢١١ق). المصنف، تحقيق حبيب الرحمن اعظمى، بيروت: المكتب الاسلامى، ١٤٠٣هـ.ق.

٢٧- طباطبايى، عبدالعزيز، «الغدير فى التراث الاسلامى»، تراثاج ٢١، ص ٣٤٨- ١٦٦.

٢٨- طبرانى، ابوالقاسم سليمان بن احمد بن ايوب (٢٦٠- ٣٦٠ق). المعجم الكبير، تحقيق حمدى بن عبدالمجيد سلفى، موصل: مكتبة العلوم والحكم، ١٤٠٤ق/ ١٩٨٣م.

٢٩- طحاوى، ابوجعفر احمد بن محمد بن سلامه (٢٢٩- ٣٢١ق). شرح معانى الآثار، با مقدمه و تحقيق محمد سيد جادالحق، قاهره: مطبعة الانوار المحمديه،

- [چاپ جلد اول ۱۳۸۷ق.]
- ۳۰- عبدالله محمدعلی علماء، «معجم ما ألفه الأمة الإسلامية في الرد على خرافات الدعوة الوهابية»، تراثنا، ج ۱۷، ص ۱۷۸-۱۴۵.
- ۳۱- عبده، محمد (۱۸۴۹ - ۱۹۰۵ م). تفسير القرآن الحكيم المشتهر باسم تفسير المنار، المنار، تأليف محمدرشيد رضا، مصر: دارالمنار، ۱۳۷۱ ق / ۱۹۵۲ م.
- ۳۲- عجلوني، اسماعيل بن محمد (م ۱۱۶۲ق). كشف الخفاء، تحقيق احمد قلاس، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۰۵ ق.
- ۳۳- علامه حلی، حسن بن يوسف (۶۴۸ - ۷۲۶ق). منهاج الكرامة في معرفة الائمة، تحقيق عبدالرحيم مبارك، مشهد، تاسوعا، ۱۳۷۹.
- ۳۴- فرغل، يحيى هاشم حسن. عوامل واهداف نشأة علم الكلام في الاسلام، [بى جا:] مجمع البحوث الاسلاميه، ۱۳۹۲ ق / ۱۹۷۲ م.
- ۳۵- قرطبي، محمدبن احمدبن ابى بكر (م ۶۷۱ق). الجامع لاحكام القرآن؛ تفسير القرطبي، تحقيق احمد عبدالعظيم بردوني، قاهره: دارالشعب، ۱۳۷۲ق.
- ۳۶- لالكائى، هبة الله بن حسن بن منصور (م ۴۱۸ق). اعتقاد اهل السنة، تحقيق احمد سعد حمدان، رياض: دار طيبة، ۱۴۰۲ق.
- ۳۷- مباركفورى، محمد عبدالرحمن بن عبدالرحيم (۱۲۸۳ - ۱۲۵۳ ق). تحفة الاحوذى. بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
- ۳۸- محمود، عبدالحليم. التفكير الفلسفى فى الاسلام، بيروت: دارالكتاب اللبنانى، ۱۹۷۴.
- ۳۹- مرعشى، شهابالدين (۱۳۷۶ - ۱۳۶۹). شرح احقاق الحق، قم: منشورات مكتبة آيت الله العظمى المرعشى النجفى.
- ۴۰- معمر، على يحيى. الاباضية فى موكب التاريخ، قاهره: مكتبة وهبه، ۱۳۸۴ ق / ۱۹۶۴ م.
- ۴۱- مناوى، محمد عبدالرؤوف (۹۵۲ - ۱۰۳۱ ق). فيض القدير، مصر: المكتبة التجارية الكبرى، ۱۳۵۶ق.
- ۴۲- نقوى، حامد حسين (م ۱۲۰۶ ق). خلاصة عبقات الانوار، قم: مؤسسة البعثة للدراسات الاسلاميه، ۱۴۰۶ق.
- ۴۳- هيثمى، ابوالحسن على بن ابى بكر (۷۳۵ - ۸۰۷ ق). موارد الظمان، تحقيق محمد عبدالرزاق حمزه، بيروت: دارالكتب العلميه، بى تا.
- ۴۴- مجمع الزوائد، قاهره: دارالريان للتراث؛ بيروت: دارالكتب العربى، ۱۴۰۷ق.

①

طوبى لمن أخلص لله العبادة والدُّعاء ولم يشغل قلبه بما تراه عيناه، ولم ينس ذكر الله بما تسمع أذناه، ولم يحزن صدره بما أعطى غيره.

الامام على عليه السلام الوسائل ۳۴۳/۱

خوشا به حال كسى كه عبادت و دعای خود را برای خدا خالص گرداند و قلبش را به آنچه چشمانش می بیند مشغول نسازد و یاد خدا را به سبب آنچه گوشهائش می شنود، فراموش نکند و از آنچه به دیگری بخشیده شده، اندوهگین نشود.